

بسمه تعالی

# پدیده حیدربابا

شرح و تفسیر منظومه حیدربابایه سلام

”سلام بر حیدربابا“

شاهکار ادبی، اخلاقی و اجتماعی استاد سید محمدحسین شهریار

از زبان ترکی آذربایجانی به زبان پارسی

و مشروح زندگینامه به روایت استاد

به کوشش : توحید معبود

### بنام هستی بخش یگانه

مدتها در این اندیشه بودم که سزاوار نیست اثر جاوید و تحسین برانگیزی مانند منظومه حیدربابا که از شاهکارهای لطیف و شیرین ادبی، اجتماعی و اخلاقی بشمار می‌رود، برای انبوهی از هموطنان که دوستدار کلام شیرین استاد شهریار ولی با زبان ترکی آذربایجانی آشنایی ندارند، ناشناخته باقی ماند و نیز برای آن‌ده از ترک زبانان آذربایجانی که در تجزیه و تحلیل و دریافت برخی مفاهیم، عبارات و واژه‌های پرمحتوا و اصیل تجربه کافی ندارند، محروم بمانند.

با این دیدگاه، دریغ آمد که اثری با چنین نگرش ژرف و پر از احساس که ارزشهای اخلاقی و اجتماعی را در قالب فولکلور و امثال و حکم شیرین محلی که هر یک نیاز به چند صفحه تفسیر و توضیح دارد، در دسترس علاقمندان قرار نگیرد، لذا پس از بررسی و مشاوره با اساتید صاحب‌نظر به این نتیجه رسیدم که ترجمه نمی‌تواند پاسخگوی این خواسته باشد هر چند که با کوشش و دقت فراوان انجام پذیرد، چون در زبان ترکی آذربایجانی مفهوم واژه‌ها و امثال و حکم و دیگر نکات ظریف دارای صلابت و حلاوتی است که مزه آن در ترجمه چندانکه شایسته است محسوس نخواهد شد.

با این توضیح و عقیده، شیوه شرح و تفسیر برگزیده شد و همگام با آن به مفهوم واژه‌های مهم که شاید مورد توجه باشد اقدام گردید.

امید است دسترنج هر چند ناچیز اینجانب که عضو کوچکی از جامعه ترک زبانان آذربایجانی هستم مورد عنایت هموطنان علاقمند پارسی‌زبان و آذربایجانی‌هایی که اشاره شد قرار گیرد.

در خاتمه برحسب وظیفه از رهنمودهای ارزنده اساتید بخرد و فرزانه آقایان: دکتر حسن احمدی گیوی، دکتر اسماعیل رفیع‌یان، دکتر مهدی ماحوزی، علی اکبر ترابگر، بانوی گرامی خانم نورآذر که سالها با کوشش و ایشار خادم فرهنگ و ادب این سرزمین بوده و نیز از دوست گرانقدر، عالم وادب پرورم آقای محمد حسین رحمتی راد که در تامین هزینه چاپ و نشر این کتاب یاورم بودند صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

تابستان ۱۳۸۱ - توحید معبود

دوم اسفند ماه ۱۳۸۱

دوست عزیز و ادیب و شاعر گرانمایه

## جناب آقای معبود

پس از سلام و تجدید مراتب ارادت،  
مقدمه و پیش گفتارها و وصف خشگناب را با  
بخشی از متن خواندم، ولی چون متأسفانه  
فرصت مطالعه دقیق همه متن را نداشتم، بقیه  
را هم تورو ق کردم. لذت بردم، مست فیض و  
مستفیض شدم. کار و ابتکار سرکار،  
ستایش انگیز است؛ آفرین بر دست و بازویتان.  
دو سه صفحه مطلب نوشته‌ام که بیوست  
تقدیم است. یادداشتهای استحضانی هم با ما داد  
در متن و حاشیه نوشته‌ام که اگر در سراسر اثر  
مورد عنایت قرار گیرد، به گمانم بر مزیت  
کتاب خواهد افزود.

از تاخیر و کوتاهی در امثال امر که مولود  
گرفتاریهاست پوزش می‌طلبم و برای آن  
دوست پر تلاش و خوش ذوق و پژوهنده در  
آفرینش آثار نغز و دلاویز، درخشش  
روزافزون آرزو دارم.

ارادتمند: دکتر حسن احمدی گیوی

## رهاورد خشگناب

شهریار ملک سخن، سید محمد حسین شهریار، آفریدگار  
علی‌ای‌های رحمت، افسانه شب، هذیان دل و دهها سروده نغز و ناب، بویژه  
غزل‌های شیوا و گیرا، صمیمی و از دل برآمده برای همه ایرانیان و پارسی‌زبانان و ادب  
دوستان چهره‌ای است آشنا، از جمله آن شعرهاست غزل‌های زیر:

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟... / جز من به شهر یار کسی شهریار نیست... / یار و  
همسر نگرفتم که گرو بود سرم... / نه وصلت دیده بودم کاشکی ای گل! نه هجرانت... /  
امشب ای ماه! به درد دل من تسکینی... / نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند... /  
یاد آنکه جز به روی منش دیده‌وا نبود... / تا هستم ای رفیق! ندانی که کیستم... /  
چو بستی در به روی من به کوی صبر رو کردم... / نالد به حال زار من امشب سه تار من... /  
ای پرچهره که آهنگ کلیسا داری... / و اشعار دیگر چون: شاعر افسانه، آذربایجان،  
فرهنگ ما، صبا می‌میرد، تضمین غزل سعدی و دهها شعر دیگر، و شاهکار جاویدان  
حیدربابای او برای آذربایجانیان و ترک‌زبانان برون مرزی و درون مرزی، از عالم و  
عامی، شهری و روستایی، کوچک و بزرگ همان شأن و منزلت را دارد که دیوان  
خواجه آسمانی ما برای ایرانیان.

بنده در مقدمه ترجمه منظوم حیدربابا، اثر آقای کریم مشروطه‌چی، ص ۱۴-۱۳  
راجع به حیدربابا نوشته‌ام:

«شهریار در این اثر، در گزینش واژه‌های ترکی و بار عاطفی و خوش آهنگی و  
گوشنوازی و حسن همنشینی آنها ید بیضا نموده است و این افزون بر هنر شاعری اوست  
که در شعر فارسی‌اش نیز تجلی دارد.»

این اثر نه تنها یکی از گرانبهاترین آثار ذوق و اندیشه ایرانی در عصر حاضر است،  
بلکه یکی از بهترین و ماندگارترین اشعار جهان است که خاطرات دوران کودکی شاعر  
را در روستا با همان صفای روستایی به زبانی ساده و رسا و گیرا و گویا باز می‌گوید؛  
به گونه‌ای که به تصدیق صاحب‌نظران هیچ شاعری در هیچ زبان و زمانی خاطرات  
عهد خردسالی خود را بدین روشنی و زیبایی و شیوایی به سلک نظم نکشیده است!  
خاطراتی که بسیاری از سایه روشن‌های آن، از آن همه ما ایرانیان حرمان زده نیز هست.